



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرأیا
علیها یصیب
الرأیا

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

زندگانی

امام محمد باقر

سیرت و احادیث

کتابخانه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیره عملی اهل بیت علیهم السلام: حضرت امام محمد باقر علیه السلام

نویسنده:

کاظم ارفع

ناشر چاپی:

فیض کاشانی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	سیره عملی اهل بیت علیهم السلام: حضرت امام محمد باقر باقرالعلوم علیه السلام
۶	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۰	چگونگی ولادت
۱۴	سیره ی عملی امام علیه السلام
۳۲	شاگردان ممتاز امام علیه السلام
۳۲	اشاره
۳۳	جابر بن عبدالله انصاری
۳۴	ابان بن تغلب
۳۶	جابر بن یزید جعفی
۳۷	محمد بن مسلم
۳۹	زراره بن أعین
۴۰	حمران أعین
۴۱	عبدالله ابی یغفور
۴۲	برید عجلی
۴۳	سدیر صیرفی
۴۴	کمیت اسدی
۴۵	مناظرات امام علیه السلام
۵۳	کلمات حکمت آمیز امام علیه السلام
۶۱	شهادت امام علیه السلام
۶۳	درباره مرکز

سیره عملی اهل بیت علیهم السلام: حضرت امام محمد باقر باقر العلوم علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: ارفع، کاظم، - ۱۳۲۳

عنوان و نام پدیدآور: حضرت امام محمد باقر باقر العلوم علیه السلام / تالیف کاظم ارفع

مشخصات نشر: تهران: فیض کاشانی، ۱۳۷۰.

مشخصات ظاهری: ص ۷۲

فروست: (سیره عملی اهل بیت (ع) (۷)

شابک: ۳۰۰ ریال؛ ۳۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: بالای عنوان: سیره عملی اهل بیت (ع).

یادداشت: فهرست نویسی براساس اطلاعات فیا.

یادداشت: چاپ هفتم: ۱۳۷۵؛ بها: ۱۰۰۰ ریال: ISBN ۹۶۴-۴۰۳-۰۲۷-۳

یادداشت: عنوان روی جلد: امام محمدباقر (ع).

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

عنوان روی جلد: امام محمدباقر (ع).

عنوان دیگر: امام محمد باقر (ع)

عنوان دیگر: سیره عملی اهل بیت (ع)

موضوع: محمدبن علی (ع)، امام پنجم، ق ۱۱۴ - ۵۷

رده بندی کنگره: BP۴۴/الف ح ۴ ح ۶

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۵۲

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۰-۹۱۵

ص: ۱

اشاره

چگونگی ولادت

بسم الله الرحمن الرحيم

«اللهم صل على محمد بن علي باقر العلم و امام الهدى و قائد اهل التقوى و المنتخب من عبادك»

امام محمد باقر عليه السلام در جمعه اولين روز ماه رجب سال پنجاه و هفت هجرى در شهر مدينه چشم به جهان گشود.

آن حضرت از دو سو منتسب به رسول الله و اميرالمؤمنين بود از ناحيه پدر به امام حسين عليه السلام و از ناحيه مادر به امام حسن عليه السلام انتساب داشت. يك روز امام صادق عليه السلام يادى از جده اش مادر امام باقر عليه السلام نمود و فرمود:

كانت صديقه لم يدرك فى آل الحسن مثلها»

جده ام صديقه بود و در آل حضرت حسن عليه السلام زنى به درجه و مرتبه او نرسيد. (۱)

«يقال: ان الباقر عليه السلام هاشمى من هاشميين، و علوى من علويين و فاطمى من فاطميين لانه أول من اجتمعت له ولاده الحسن و الحسين عليهما السلام و كانت أمه أم عبدالله بنت الحسن بن علي و

كان عليه السلام اصدق الناس لهجه و احسنهم بهجه و ابذلهم مهجه» .

در شأن امام محمد باقر علیه السلام گفته شده که او نمونه والائی از هاشمیان، علویان و فاطمیان بود زیرا که از جهت وراثت منتسب به امام حسن و امام حسین علیهما السلام و مادرش ام عبدالله (فاطمه) دختر امام حسن علیه السلام بود. راستگوترین لهجه ها و جذابترین چهره ها و بخشنده ترین انسانها بشمار می رفت.» (۱)

امام علیه السلام درباره مادر بزرگوارش می فرماید که روزی در کنار دیواری نشسته بود که ناگاه صدائی از دیوار بلند شد و از جا حرکت کرد خواست که بر زمین افتد، مادرم با دست خود به دیوار اشاره کرد و فرمود:

«لا و حق المصطفى ما أذن الله لك في السقوط، فبقی معلقا حتى جازته فتصدق عنها ابی بمأه دينار» .

«قسم به حق مصطفی صلی الله علیه و آله که خداوند تبارک و تعالی اجازه نمی دهد که فرود آئی پس آن دیوار معلق در میان زمین و هوا باقی ماند تا آنکه مادرم از آنجا بگذشت آنگاه پدرم امام زین العابدین علیه السلام صد دینار برای او صدقه داد.» (۲)

اسم شریف حضرت محمد، کنیه ابوجعفر، القاب باقر، شاکر و هادی بود ولی مشهورترین لقب های آن بزرگوار باقرالعلوم یعنی شکافنده ی دانشها بود.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: ای جابر تو زنده می مانی و فرزندم «محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب» را که نامش در تورات «باقر» است ملاقات می کنی، سلام مرا به او برسان.

۱- بحار، ج ۴۶، ص ۲۱۵.

۲- بحار، ج ۴۶، ص ۲۱۵.

بالاخره آن روز فرا رسید و جابر به محضر امام باقر علیه السلام که کودکی خردسال بود شرفیاب شد. راه رفتن او را تماشا می کرد و می گفت: به خدای کعبه سوگند آئینه تمام نمای پیامبر است. جابر از جا برخاست و بر پای امام باقر بوسه زد و گفت: فدایت شوم ای فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله سلام و درود جدت رسول خدا را به تو می رسانم.

دیدگان امام باقر علیه السلام پر از اشک شد و فرمود: سلام و درود بر جدم پیامبر خدا باد تا بدان هنگام که آسمانها و زمین برپا هستند و بر تو ای جابر که سلام او را به من رساندی. (۱)

از جابر جعفری یکی از شاگردان ممتاز امام علیه السلام سؤال شد چرا آن حضرت را باقر نامیدند؟ پاسخ داد:

«لانه بقر العلم بقرا ای شقه شقا و اظهره اظهارا»

زیرا که او شکافت علم را شکافتنی و آشکار و ظاهر ساخت آن را ظاهر ساختنی که از غیر او ساخته نبود. (۲)

جابر بن عبدالله انصاری به امام علیه السلام خطاب می کرد که:

«یا باقر، یا باقر! انت الباقر حقا انت الذی تبقر العلم بقرا» .

ای باقر، ای باقر، حقا که تو باقری، و تو هستی که شکافنده ی علم می باشی. آنگاه مدتی از محضر امام علیه السلام استفاده کرد. و بعد گفت:

«یا باقر اشهد بالله انک قد اوتیت الحکم صبیا» .

ای باقر در پیشگاه پروردگار شهادت می دهم که تو در کودکی و خردسالی حکمت را فرا گرفتی. (۳)

۱- امامی صدوق، ص ۳۵۳.

۲- معانی الاخبار، ص ۶۵.

۳- علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۳۳.

سیره ی عملی امام علیه السلام

ابوبصیر می گوید: در خدمت امام محمد باقر علیه السلام وارد مسجد شدم جمعیت بسیاری در رفت و آمد بودند امام علیه السلام به من فرمود:

«سل الناس هل یرونی»

از مردم بپرس آیا امام باقر را می بینید؟

از هر کس که پرسیدم اباجعفر را دیدی می گفت نه با اینکه آن حضرت در کنار من ایستاده بود تا اینکه ابوهارون مکفوف (نابینا) آمده، حضرت باقر علیه السلام فرمود: از او بپرس گفتم امام محمد باقر را دیدی؟ گفت: آری ایشان همینجا ایستاده اند گفتم از کجا فهمیدی؟ گفت:

«و کیف لا اعلم و هو نور ساطع»

چگونه ندانم در صورتی که آن جناب نوری است درخشان و آفتابی است تابان.

آنگاه ابوبصیر ادامه می دهد که شنیدم از امام علیه السلام با مردی که از اهل آفریقا بود صحبت کرد و فرمود: حال راشد چطور است عرض کرد: حالش خوب است و به شما سلام رسانید امام علیه السلام فرمود: خدا رحمتش کند، مرد گفت مگر از دنیا رفته است؟ فرمود: بله. گفت: چه موقع. فرمود: دو روز بعد از بیرون آمدن تو. مرد گفت: به خدا قسم مریض نبود و هیچ علتی برای مرگش وجود نداشت! امام علیه السلام فرمود: بالاخره مرگ فرا می رسد یا به مرض و یا به علتی ابوبصیر می گوید عرض کردم راشد چطور آدمی بود؟ فرمود:

«رجل لنا موال و لنا محب ثم قال آترونا ان لیس لنا معکم اعین ناظره و أسمع سمیعه بئس ما رأیتم والله لا یخفی علینا شیء من أعمالکم فاحضرونا جمیعا و عودوا انفسکم الخیر و کونوا من اهله تعرفوا فانی بهذا أمر ولدی و شیعتی» .

مردی دوستدار و محب ما بود سپس فرمود: آیا خیال

می کنید که ما چشم و گوشی نداریم که از وضع شما با خبر شویم چه خیال باطلی! سوگند به پروردگار هیچیک از اعمال و رفتار شما برای ما مخفی نیست. و همگی نزد ما حاضر است پس خویشتن را به کارهای خیر عادت دهید و اهل خیر باشید و بدانید که به این موضوع مهم فرزندان و شیعیانم را امر می کنم.

زراره از عبدالملک نقل می کند که بین امام محمد باقر علیه السلام و بعضی از فرزندان امام حسن علیه السلام صحبتی پیش آمده بود من خدمت امام علیه السلام شرفیاب شدم، خواستم در این میان سخنی بگویم تا شاید حل اختلاف شود.

امام علیه السلام فرمود: تو چیزی در بین ما مگو زیرا مثل ما با پسر عمویمان مانند همان مردی است که در بنی اسرائیل زندگی می کرد و او را دو دختر بود یکی از آن دو را به مردی کشاورز و دیگری را به شخصی کوزه گر شوهر داده بود.

روزی برای دیدن آنها حرکت کرد. اول پیش آن دختری که زن کشاورز بود رفت و از او احوال پرسید دختر گفت پدرجان شوهرم کشت و زراعت فراوانی کرده اگر باران بیاید حال ما از تمام بنی اسرائیل بهتر است. از منزل آن دختر به خانه ی دیگری رفت و از او نیز احوال پرسید گفت: پدر، شوهرم کوزه ی زیادی ساخته اگر خداوند مدتی باران نفرستد تا کوزه های او خشک شود حال ما از همه نیکوتر است.

آن مرد از خانه ی دختر خود خارج شد در حالیکه می گفت خدایا تو خودت هر چه صلاح می دانی بکن در این میان مرا نمی رسد که به نفع یکی درخواستی بکنم هر چه صلاح آنهاست انجام بده. امام باقر علیه السلام فرمود: شما نیز نمی توانید بین ما سخنی بگویید. مبادا در این میان بی

احترامی به یکی از ما شود. وظیفه‌ی شما احترام نسبت به همه‌ی ماست به واسطه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله. (۱)

عمر بن حنظله به امام باقر علیه السلام عرض کرد: خیال می‌کنم من خدمت شما قدر و منزلتی دارم و مورد علاقه و عنایت شما هستم، امام علیه السلام فرمود: آری، عرض کرد درخواست می‌کنم اسم اعظم را به من بیاموزی، حضرت جواب دادند آیا نیروی پذیرش و تاب نگهداری آن را داری؟ گفتم بلی، ایشان دستور دادند داخل اطاق برو وقتی که داخل شدم، آن جناب هم وارد گردید و دست خود را بر زمین گذاشت تا ناگاه دیدم فضای خانه چنان تاریک شد که چشم‌هایم ابدًا چیزی نمی‌دید مفاصل و استخوانهایم به شدت در حرکت و تکان افتاد.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: میل داری به تو بیاموزم یا توان نداری؟ عرض کردم نه یابن رسول الله مرا آن نیرو نیست در این موقع دست خویش را برداشت اطاق مانند اول روشن شد و امام علیه السلام را دیدم که تبسم می‌کرد (۲).

شیخ طوسی از محمد بن سلیمان و او از پدر خود نقل می‌کند که مردی از اهل شام خدمت حضرت باقر علیه السلام رفت و آمد داشت. مرکزش در مدینه بود. به مجلس امام علیه السلام نیز فراوان می‌آمد. می‌گفت محبت و دوستی با شما مرا به این مجلس نمی‌آورد، در روی زمین کسی نیست که پیش من ناپسندتر و دشمن‌تر از شما خانواده باشد. می‌دانم فرمانبرداری خدا و رسول و اطاعت امیرالمؤمنین به دشمنی کردن با شماست ولی چون تو را مردی فصیح زبان و دارای فنون و فضائل و آداب پسندیده می‌بینم از این رو به مجلس می‌آیم. با این طرز سخن گفتن باز حضرت باقر علیه السلام با خوشروئی و گرمی با او صحبت می‌کرد می‌فرمود: «لن تخفی علی الله خافیه»

۱- روضه‌ی کافی، ص ۸۴.

۲- خزینه الجواهر، ص ۱۱۱.

هیچ چیز از خدا پنهان نیست.

پس از چند روز مرد شامی رنجور گردید، درد و رنجش شدت یافت. آنگاه که خیلی سنگین شد یکی از دوستان خود را طلبید و گفت هنگامی که من از دنیا رفتم و جامه بر روی من کشیدی، برو خدمت محمد بن علی علیه السلام از آن جناب درخواست کن بر من نماز بگزارد. شب از نیمه که گذشت گمان کردند او از دنیا رفته رویش را پوشیدند. بامداد رفیقش به مسجد آمد، ایستاد تا حضرت باقر علیه السلام از نماز فارغ گردید و مشغول تعقیب نماز شد، جلو رفته، عرض کرد یا اباجعفر فلان مرد شامی هلاک شد از شما خواسته است که بر او نماز بگزاری فرمود نه، اینطور نیست. سرزمین شام سرد است و منطقه ی حجاز گرم، شدت گرمای حجاز زیاد است، برگرد در کار او عجله نکنید تا من بیایم، آنگاه حضرت حرکت کرده دوباره وضو گرفت دو رکعت نماز خواند دست مبارک را آنقدر که می خواست در مقابل صورت گرفت، دعا کرد پس از آن به سجده رفت تا هنگامی که آفتاب بر آمد در این موقع برخاسته به منزل مرد شامی آمد وقتی داخل شد او را صدا زد، مریض جواب داد «لیک یا بن رسول الله» حضرت او را نشانید و تکیه اش داد غذایی که از آرد گندم درست شده بود طلب کرد با دست خویش آن غذا را به او داد، به خانواده اش فرمود شکم و سینه اش را با غذای سرد خنک نگه دارید از منزل خارج شد، طولی نکشید مرد شامی حالش خوب شد و به محضر امام علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد می خواهم در خلوت با شما ملاقات کنم، امام علیه السلام در خلوت با او ملاقات کرد. مرد شامی گفت شهادت می دهم که تو حجت خدایی بر خلق و تو آن باب و دری هستی که باید از آن در داخل شد. هر کس جز این راه برود ناامید و زیانکار است: حضرت فرمود: «ما بدا لک» چه شد که تغییر موضع داد؟ عرض کرد هیچ شک و شبه ندارم که روح مرا قبض کردند، مرگ را به چشم

خود آشکار دیدم. در این هنگام ناگاه صدای کسی را به گوش خود شنیدم که می گفت روح او را برگردانید محمد بن علی علیه السلام باز گشت او را خواست!

امام علیه السلام فرمود:

«اما علمت ان الله يحب العبد و يبغض عمله و يبغض العبد و يحب عمله»

آیا نمی دانی خداوند بعضی از بندگان را دوست دارد ولی عملشان را نمی خواهد، برخی را دوست ندارد و عملشان را می خواهد.

یعنی تو در نزد پروردگار دشمن بودی اما ارتباط و انس تو با من در نزد خدا محبوب بود. راوی می گوید مرد شامی بعد از آن جزء یاران و اصحاب امام باقر علیه السلام شد. (۱)

سلام ابن مستنیر می گوید محضر امام محمد باقر علیه السلام بودم که حمران ابن اعین وارد شد و چند سؤال از آن بزرگوار کرد. در هنگام خداحافظی گفت ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله خدا شما را طول عمر عنایت کند و ما را بیش از این بهره مند گرداند. خواستم وضع خود را برایتان شرح دهم.

وقتی ما شرفیاب خدمت شما می شویم. هنوز خارج نشده ایم قلبمان صفائی پیدا می کند و مادیات و دنیا را فراموش می کنیم. اما همین که وارد اجتماع و تجارت و کسب می شویم باز به دنیا علاقه پیدا می کنیم.

امام علیه السلام فرمود: قلب چنین است گاهی سخت و زمانی نرم می شود سپس فرمود: اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله به آن حضرت عرض می کردند: ما می ترسیم منافق باشیم. پیغمبر صلی الله علیه و آله می پرسید به واسطه ی چه چیز؟ می گفتند: وقتی خدمت شما هستیم ما را بیدار نموده به آخرت متمایل می فرمائید ترس به ما روی می آورد دنیا را فراموش کرده بی میل به آن

می شویم. به طوری که گویا با چشم آخرت و بهشت و جهنم را مشاهده می کنیم. این حال تا موقعی است که در خدمت شما هستیم. همین که خارج شدیم به منزل که می رویم بوی فرزندان که به شامه ی ما می رسد خانواده و زندگی خود را که می بینیم حالت معنوی که از محضر شما کسب کرده بودیم از دست می دهیم آیا با این خصوصیات ما گرفتار نفاق نمی شویم.

فرمود: هرگز، این پیشامدها و تغییرات از وسوسه های شیطان است که شما را به دنیا متمایل می کند. به خدا سوگند اگر بر همان حال اولی که ذکر کردید مداومت داشته باشید ملائکه با شما مصافحه می کنند و بر روی آب راه خواهید رفت. «ولو لا انکم تذنبون فستغفرون الله لخلق الله خلقا حتی یدنبوا ثم یتغفر لهم ان المؤمن تواب»

اگر این طور نبود همین که شما گناه می کنید و بعد از آن توبه می نمائید هرآینه خداوند دسته ی دیگری را خلق می کرد که گناه کنند آنگاه طلب آمرزش و توبه نمایند تا خداوند آنها را ببخشد.

به درستی که مؤمن پیوسته مورد امتحان و آزمایش واقع می شود گناه می کند و توبه می نماید باز گناه می کند فوراً توبه می نماید. نشنیده ای خداوند می فرماید «ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین» و نیز در این آیه می فرماید: «استغفروا ربکم ثم توبوا الیه»(۱).

حکیم بن عتیبه گفت: خدمت حضرت باقر علیه السلام بودم. خانه پر از جمعیت بود در این هنگام پیرمردی که تکیه بر عصای آهنین خود داشت

وارد شد. بر در خانه ایستاده گفت:

«السلام علیک یابن رسول الله و رحمہ اللہ و برکاتہ. سکوت کرد. امام علیہ السلام فرمود: علیک السلام و رحمہ اللہ و برکاتہ.

پیرمرد رو به طرف حضار مجلس نموده بر همه سلام کرد و آنها جواب سلامش را دادند آنگاه متوجه حضرت شده عرض کرد یابن رسول الله صلی الله علیه و آله مرا به نزدیک خود جای ده.

به خدا قسم شما را دوست دارم، دوستان شما را نیز دوست دارم این علاقه و محبت من نسبت به شما و دوستانتان نه برای طمع در دنیا است. به خدا قسم دشمنان شما را دشمن دارم و از آنها بیزارم این دشمنی و بیزاری که نسبت به آنها ابراز می کنم خدای را شاهد می گیرم که نه به واسطه ی کینه و خصومتی است که بین من و آنها باشد. آنچه شما حلال بدانید حلال می دانم و آنچه حرام بدانید حرام می دانم و انتظار فرج شما خانواده را می کشم. یابن رسول الله فدایت شوم با این خصوصیات آیا امید نجاتی برایم هست.

امام باقر علیہ السلام فرمود: جلو بیا، جلو بیا، او را پیش خود خواند تا در پهلوی خود بنشاند. آنگاه فرمود: پیرمرد! شخصی خدمت پدرم علی بن الحسین علیہ السلام رسید همین سؤالی را که تو کردی، از ایشان نمود پدرم در جوابش فرمود: اگر از دنیا بروی بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و علی و امام حسن و امام حسین و علی بن الحسین وارد می شوی. قلبت خنک خواهد شد و دلت از التهاب می افتد شاد خواهی شد و چشمهایت روشن می گردد.

با کرام الکاتبین به خوبی و خوشی روبرو خواهی شد آنگاه که جانت به اینجا برسد (در این هنگام با دست اشاره به گلوی خود نمود) در زندگی نیز چیزهایی خواهی دید که باعث روشنی چشمت هست و با ما در مقامی بلند و ارجمند خواهی بود.

پیرمرد از شنیدن این مقامات چنان غرق در شادی شد که خواست برای مرتبه دوم عین جملات را از زبان امام علیه السلام شنیده باشد از این رو عرض کرد یابن رسول الله چه فرمودید؟!

حضرت باقر علیه السلام سخنان خود را تکرار کرد پیرمرد عرض کرد اگر من بمیرم بر پیغمبر و علی و حسن و حسین و علی بن الحسین علیهم السلام وارد می شوم. چشمم روشن و دلم شاد و قلبم خنک می گردد و کرام الکاتبین را با شادی و خوشی ملاقات می کنم وقتی جانم به گلویم برسد. اگر زنده بمانم خدا چشمم را روشن می نماید و با شما در درجه ای بلند خواهم بود؟!!

در این هنگام پیرمرد را چنان گریه ای گرفت که مانند ژاله اشک می ریخت و با صدای بلند های های گریه می کرد آنقدر گریه کرد که بر زمین افتاد قطرات پیاپی اشک و ناله های جانگداز که حاکی از قلب پر از محبت و ولای پیرمرد بود چنان اطرافیان را تحت تأثیر قرار داد که همه با صدای بلند شروع به گریه کردند. امام علیه السلام رو به طرف پیرمرد کرد نموده با دست مبارک قطرات اشک را از مژگانش می گرفت و می پاشید. پیرمرد سر بلند نمود عرض کرد یابن رسول الله صلی الله علیه و آله دست مبارکت را به من بده حضرت دست خود را به طرفش دراز کرد، پیرمرد دست حضرت را گرفته شروع به بوسیدن کرد و بر چشم های خود گذاشت، سینه و شکم خویش را گشود دست آن جناب را بر روی سینه و شکم خود گذاشت آنگاه از جای حرکت کرده سلام داد و رفت.

حضرت باقر علیه السلام تا موقعی که پیرمرد در حال رفتن دیده می شد او را با توجه مخصوصی تماشا می کرد پس از آن روی به جمعیت نموده فرمود: هر کس مایل است مردی از اهل بهشت را ببیند به این شخص نگاه کند. حکم بن عتیبه راوی حدیث می گوید هیچ مجلس عزائی را ندیده بودم که

از نظر سوز و گداز و سیلاب اشک شباهت به این مجلس داشته باشد. (۱)

محمد بن مسلم می گوید از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم که بعضی از مردم را می بینم که در عبادت جدیت دارند، با خشوع بندگی می کنند ولی اقرار به ولایت ائمه علیهم السلام ندارند و حق را نمی شناسند آیا عبادت و خشوع آنها را نفعی می بخشد؟

امام علیه السلام فرمود: ای محمد مثل اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مثل همان خانواده ای است که در بنی اسرائیل بودند. هر یک از آن خانواده که چهل شب عبادت و کوشش کرد و پس از آن هر دعائی که می نمود مستجاب می شد.

یک نفر از همان خانواده چهل شب را به عبادت گذرانید، بعد از آن دعا کرد ولی مستجاب نشد، خدمت حضرت عیسی علیه السلام آمد از وضع خود شکایت کرد. عیسی علیه السلام تطهیر نموده نماز خواند آنگاه از خداوند راجع به آن مرد درخواست خطاب رسید ای عیسی! این بنده ی من از راه و دری که نباید وارد شود وارد شده او مرا می خواند با اینکه در قلبش نسبت به نبوت تو شک دارد. اگر آنقدر دعا کند که گردنش قطع شود و انگشتانش از هم جدا شود دعایش مستجاب نخواهم کرد. عیسی علیه السلام رو به او کرد و فرمود: خدا را می خوانی با اینکه درباره ی نبوت پیغمبرش مشکوکی؟ عرض کرد آنچه فرمودی واقعیت دارد از خدا بخواه این شک را از دل من بزداید عیسی علیه السلام دعا کرد خداوند او را بخشید و به مقام سایر آن خانواده نائل شد (که پس از چهل شب عبادت دعایشان مستجاب می شد). (۲)

ز پیر عقل، جوانی سؤال کرد و چه گفت

که ای ز نور تو روشن چراغ انسانی

۱- روضه ی کافی، ص ۷۶.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۰۰.

به غیر حب علی طاعتی تواند بود

که خلق را برهاند ز قید نیرانی

جواب داد که لا والله این سخن غلط است

دو بیت بشنو از من اگر سخندانی

به حق قادر بیچون خدای سبحانی

به حق جمله ی کر و بیان روحانی

که دشمنان علی را نماز نیست درست

اگر چه سینه ی اشتر کنند پیشانی

محمد بن مسلم گوید: از کوفه به طرف مدینه عزم سفر کردم در حالی که مریض و سنگین بودم، خبر به امام محمد باقر علیه السلام رسید که محمد بن مسلم مریض شده امام علیه السلام به توسط شخصی شربتی که سرپوش پارچه ای بر روی آن بود برایش فرستاد. آن شخص خود را به محمد بن مسلم رسانید و گفت: به من دستور داده اند تا از این شربت نخوری از اینجا نروی. محمد بن مسلم می گوید همین که شربت را نزدیک دهان آوردم بوی مشک از آن ساطع بود. دیدم شربتی خوش طعم و سرد است وقتی آشامیدم مأمور امام علیه السلام گفتم: حضرت باقر علیه السلام فرمودند بعد از آنکه خوردی حرکت کن و به نزد ما بیا، من از فرمایش امام علیه السلام در اندیشه شدم با اینکه قبل از آشامیدن قدرت بر روی پا ایستادن را نداشتم شربت که در معده ام داخل شد مثل اینکه در بندهای آهنین بسته بودم همه باز شد و در خانه ی آن سرور آمده اجازه ورود خواستم.

«با صدای بلند فرمود: خوب شدی داخل شو. وارد شدم در حالی که اشک می ریختم سلام کرده دست آن حضرت را بوسیدم: فرمود: برای چه گریه می کنی؟ عرض کردم فدایت شوم گریه ام برای این است که از خدمت شما دورم و در فاصله بسیار زیادی واقع

شده ام اینک که خدمتتان رسیده ام نمی توانم زیاد بمانم و شما را ببینم.

آن حضرت فرمود: اما اینکه نمی توانی زیاد بمانی خداوند دوستان ما را چنین قرار داده، بلا را نسبت به ایشان سریع کرده و اما به دوری و غربت اشاره کردی، در این موضوع باید به امام حسین علیه السلام تأسی بجوئی. دور از ما در فرات و عراق دفن شده صلی الله علیه و آله و اینکه گفתי فاصله بین تو با ما زیاد است همانا مؤمن در دنیا و میان این مردم کج رفتار غریب است تا زمانی که به سوی رحمت خدا برود اینکه می گوئی ما را دوست داری و می خواهی پیوسته ما را ببینی خداوند از قلبت آگاه است و بر این ولا و محبت تو را پاداش خواهد داد. (۱)

جابر بن عبدالله انصاری به محضر امام باقر علیه السلام شرفیاب شد در آنوقت پیری ضعیف و عاجز شده بود حضرت از حالش جويا گردید گفت اکنون در حالی هستم که پیری را از جوانی، مرض را از سلامتی، مرگ را از زنده بودن بهتر می خواهم. امام علیه السلام فرمود: اما من اگر خداوند پیرم کند پیری را می خواهم و اگر جوان، جوانی را، اگر مریض شدم مرض را و اگر شفا دهد شفا و سلامتی را طالبم اگر بمیراند مرگ را و چنانچه زنده نگه دارد زندگی را می خواهم.

همین که جابر این سخن را شنید صورت آن جناب را بوسیده گفت: پیغمبر صلی الله علیه و آله درست فرموده که تو زنده می مانی تا ملاقات کنی با یکی از فرزندان من که نام او باقر است علم را می شکافد به طوری که گاو زمین را شکاف می دهد. (۲)

محمد بن منکدر می گوید یک روز اراده کردم که امام باقر علیه السلام را موعظه کنم او مرا موعظه کرد. دوستانش گفتند: به امام علیه السلام چه گفתי و چه

۱- پند تاریخ، ج ۵، ص ۱۱۸، نقل از دارالسلام نوری.

۲- جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۰۲.

گفت یک روز که هوا بسیار گرم بود اطراف شهر مدینه رفتیم. مشاهده کردم که امام علیه السلام با دو نفر از کارگزارانش مشغول کار هستند. پیش خودم گفتم چگونه است که بزرگی از بزرگان قریش در این ساعت از روز که هوا بسیار گرم است در طلب دنیا است، تصمیم گرفتم که او را موعظه کنم، نزدیک رفتم و سلام کردم امام علیه السلام در حالیکه عرق از سر و رویش می ریخت با تندی پاسخ داد عرض کردم خداوند تو را اصلاح کند بزرگی از بزرگان قریش در این ساعت از روز با این حال در طلب دنیا است اگر مرگ در این موقعیت به سراغت بیاید چه خواهی کرد. گفت: امام علیه السلام فرمود: به خدا قسم اگر در این حال مرگ به سراغم بیاید موقعی آمده که من در ساعتی از طاعات الهی هستم. (بدان من این گونه زحمت می کشم) تا از تو و مردم بی نیاز باشم. از مرگ در آن حالت بیمناکم که سرگرم گناهی باشم. آنگاه گفتم رحمت خدا بر تو باد فکر کردم که شما را موعظه کنم اما شما مرا موعظه کردید. (۱)

امام صادق علیه السلام می فرمود: پدرم امام باقر علیه السلام در آمد کم و خرج زیاد داشت و هر جمعه یک دینار صدقه می داد و می فرمود: صدقه دادن در روز جمعه ثواب مضاعف دارد به خاطر فضیلتی که روزهای جمعه بر سایر روزها دارد. (۲)

همو فرمود: پدرم کثیر الذکر بود و به قدری ذکر می گفت که گاهی با او راه می رفتیم، می دیدیم که ذکر خدا می گوید، با او طعام می خوردیم ذکر می گفت. با مردم صحبت می کرد ذکر می گفت. پیوسته می دیدیم که زبان مبارکش به کام شریفش چسبیده و می گفت: لا-اله الا-الله و ما را نزد خود جمع می کرد و می فرمود: که ذکر بگوئیم تا آفتاب طلوع کند. و پیوسته امر

۱- ارشاد مفید، ص ۲۴۷.

۲- ثواب الاعمال، ص ۱۶۸.

می فرمود به تلاوت قرآن و هر کدام از اهل بیت نمی توانستند قرائت قرآن کنند امر می کرد که ذکر بگویند. (۱)

زراره ی بن اعین می گوید. امام محمد باقر علیه السلام به تشییع جنازه ی مردی از قریش شرکت فرمود و من در خدمتش بودم در میان تشییع کنندگان «عطا» مفتی مکه نیز حضور داشت. در این حال ناله و فریادی از زنی بلند شد عطا به او گفت یا خاموش باش یا ما مجبوریم که تشییع را ادامه ندهیم. آن زن خاموش نشد عطا مراجعه نمود. زراره می گوید: به امام علیه السلام عرض کرد عطا بازگشت. امام علیه السلام فرمود: تو با ما باش همراه جنازه برویم اگر یک وقت چیزی در حق و باطل بودنش تردید باشد هیچ وقت حق مسلم را رها نمی کنیم یعنی فعلا تشییع این مرد مسلمان حق مسلم است.

زراره می گوید: پس از اداء نماز بر میت، صاحب عزا به امام علیه السلام عرض کرد خداوند به شما اجر و رحمت بدهد چون قادر نیستید که پیاده راه زیادی بروید برگردید.

امام علیه السلام قبول نفرمود. عرض کرد صاحب عزا اجازه داد مراجعت فرمائی من هم سؤالی دارم که می خواهم از شما بپرسم.

امام علیه السلام فرمود: برو به نیت خود، ما که به اجازه ی این آقا نیامده ایم که با اجازه ی او برگردیم بلکه این کار برای فضل و اجری است که آن را می طلیم زیرا به همان مقدار که شخص، تشییع جنازه می کند مأجور است. مرحوم محدث قمی رضوان الله تعالی علیه پس از نقل روایت فوق دو روایت کوتاه دیگر در فضیلت تشییع جنازه اضافه می کند که اول تحفه ای که به مؤمن داده شود آن است که آمرزنده شود او و آن کسی که تشییع جنازه ی او نموده است و امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: هر که مشایعت جنازه کند چهار اجرت را برایش می نویسد یکی برای تشییع، یکی برای نماز، یکی برای

انتظار دفن و یکی هم برای مجلس ترحیم و عزاداری. (۱)

افلح غلام امام محمد باقر علیه السلام می گوید با مولایم به سفر حج مشرف شدیم. همین که آن بزرگوار وارد مسجدالحرام شد و نگاهی به خانه کعبه کرد شروع به گریه کرد و با صدای بلند ناله سر داد.

عرض کردم پدر و مادرم فدایت باد مردم شما را تماشا می کنند ممکن است مقداری صدای خود را کوتاه کنید.

«بکی و قال لِمَ لَا أَبْکِی لَعَلَّ اللّٰهَ أَنْ یَنْظُرَ إِلَیَّ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ فَأَفُوزَ بِهَا عِنْدَهُ» .

امام علیه السلام گریه کرد و فرمود چرا نگریم، امید دارم که خداوند تبارک و تعالی نظر رحمت به من کند و بدون وسیله رستگاری را فراهم آورد.

آنگاه حضرتش مشغول طواف بیت شد و بعد نزد مقام نماز خواند وقتی سر از سجده برداشت سجده گاهش از اشک چشمانش پر شده بود. (۲)

جابر جعفی می گوید: امام علیه السلام به من فرمود: من محزونم و قلبم مشغول! عرض کردم چرا محزونی و به چه چیز دلت مشغول است؟ فرمود:

«یا جابر انه من دخل قلبه صافی خالص دین الله شغله عما سواه»

ای جابر: هر کس در دلش دین خالص و دور از هر غل و غش داخل شود از غیر خدا تخلیه خواهد شد.

ای جابر: دنیا چیست جز یک مرکب سواری، لباس و همسر. اهل ایمان به ماندن در دنیا اطمینان ندارند و نگران وضع آخرتشان هستند.

اینها گوششان از ذکر خدا سنگین نیست، چشمشان از رؤیت نور خدا

۱- منتهی الامال، ج ۲، ص ۱۰۵.

۲- تذکره ابن جوزی، ص ۳۴۹

به خاطر دیدن زرق و برق دنیا نابینا نیست! (۱)

سلمی کنیز امام باقر علیه السلام می گوید: هر وقت بعضی از برادران حضرت به عنوان میهمان به محضر آن بزرگوار شرفیاب می شدند امام علیه السلام با بهترین غذاها از آنها پذیرایی می کرد.

لباس بر آنها می پوشانید و مقداری هم پول در اختیارشان می گذاشت. من عرض می کردم علت چیست که اینقدر به اینها کمک می کنید می فرمود:

«یا سلمی ما حسنه الدنيا الا صله الاخوان و المعارف»

ای سلمی هیچ کار نیکی بهتر از رسیدگی به برادران و آشنایان نیست! (۲)

زهری نقل می کند که هشام بن عبدالملک در سفر حج بود که وارد مسجدالحرام شد در حالی که دست بر دوش یکی از غلامان خویش به نام سالم داشت.

امام محمد باقر علیه السلام هم در مسجد مشغول عبادت بود. سالم به هشام گفت این شخص محمد بن علی بن الحسین است. این همان کسی است که مردم عراق شیفته و عاشق او هستند.

هشام گفت برو به او بگو که امیرالمؤمنین می گوید: چگونه این همه جمعیت در روز قیامت با فاصله ای که بین دارند غذا می خورند. امام علیه السلام فرمود: مردم دایره وار محشور می شوند و از کنار آنها جوی هائی روان می شود که می خورند و می آشامند تا اینکه از حساب فارغ می شوند.

سالم می گوید وقتی پاسخ امام را برای هشام گفتم، خود را شکست خورده یافت و گفت: الله اکبر دوباره نزد او برو و بگو چه چیز مردم را از خوردن و آشامیدن باز می دارد.

۱- احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۱۷۴.

۲- احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۱۷۴.

آتش جهنم، تا آنجا که می گویند مقداری آب به ما بدهید یا مقداری از آنچه خداوند بر شما اهل بهشت عنایت کرده به ما بدهید. اینجا بود که هشام سکوت کرد و دیگر چیزی نگفت. (۱)

در یکی از سالها هشام بن عبدالملک به حج آمد، امام باقر و امام صادق علیهماالسلام نیز به حج آمدند، روزی امام صادق علیه السلام در اجتماع عظیم حاجیان ضمن خطابه ای فرمود:

سپاس خدای را که محمد صلی الله علیه و آله را به راستی فرستاد و ما را به او گرامی ساخت، پس ما برگزیدگان خدا در میان آفریدگان و جانشینان خدا در زمین هستیم، رستگار کسی است که پیرو ما باشد و نگون بخت آنکه با ما دشمنی ورزد.

امام صادق علیه السلام بعدها فرمود: گفتار مرا به هشام خبر دادند که متعرض ما نشد تا به دمشق بازگشت و ما نیز به مدینه برگشتیم. به حاکم خود در مدینه فرمان داد تا من و پدرم را به دمشق بفرستد. به دمشق آمدیم. هشام تا سه روز ما را بار نداد، روز چهارم بر او وارد شدیم، هشام بر تخت نشسته بود، درباریان در برابرش به تیراندازی و هدف گیری سرگرم بودند.

هشام پدرم را به نام صدا زد و گفت: با بزرگان قبیله ات تیراندازی کن. پدرم فرمود: من پیر شده ام و تیراندازی از من گذشته است، مرا معذور دار.

هشام اصرار ورزید و سوگند داد که باید این کار را بکنی و به پیرمردی از بنی امیه گفت کمانت را به او بده پدرم کمان برگرفت و تیری به زه نهاد و پرتاب کرد، اولین تیر درست در وسط هدف نشست، دومین تیر را در کمان نهاد و چون رها کرد بر پیکان تیر اول فرود آمد و آن را شکافت، تیر سوم بر دوم و چهارم بر سوم ... و نهم بر هشتم نشست، فریاد

حاضران بلند شد، هشام بی قرار شد و فریاد زد آفرین اباجعفر! تو در عرب و عجم سرآمد تیراندازی، چطور می پنداری زمان تیراندازی تو گذشته است. و در همان هنگام تصمیم بر قتل پدرم گرفت و سر به زیر افکنده فکر می کرد و ما در برابر او ایستاده بودیم، ایستادن ما طولانی شد و پدرم از این بابت به خشم آمد و آن گرامی چون خشمگین می شد به آسمان می نگریست و خشم در چهره اش آشکار می شد، هشام غضب او را دریافت و ما را به سوی تخت خود فراخواند و خود برخاست و پدرم را در بر گرفت و او را بر دست راست خود بر تخت نشانید و مرا نیز در بر گرفت و بر دست راست پدرم نشانید، و با پدرم به گفتگو نشست و گفت:

قریش تا چون تویی را در میان خود دارد بر عرب و عجم فخر می کند، آفرین بر تو، تیراندازی را چنین از چه کسی و در چند مدت آموخته ای؟ پدرم فرمود: می دانی که مردم مدینه تیراندازی می کنند و من در جوانی مدتی به این کار می پرداختم و بعد ترک کردم تا هم اکنون که تو از من خواستی. هشام گفت از آنگاه که خویش را شناختم تاکنون تیراندازی بدین زبردستی ندیده بودم و گمان نمی کنم کسی در روی زمین چون تو بر این هنر توانا باشد، آیا فرزندان جعفر نیز می توانند همچون تو تیراندازی کنند؟

فرمود: ما «کمال و تمام» را به ارث می بریم، همان کمال و تمامی که خدا بر پیامبرش فرود آورد آنجا که می فرماید:

«الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا».^(۱)

زمین از کسی بر این کارها کاملاً توانا باشد خالی نمی ماند. چشم هشام با شنیدن این جملات در حدقه گردید و چهره اش از

خشم سرخ شد، اندکی سر فرو افکند و دوباره سر برداشت و گفت: مگر ما و شما از دودمان عبد مناف نیستیم که در نسبت برابریم؟

امام علیه السلام فرمود: آری اما خدا ما را ویژگیهایی داد که به دیگران نداده است. پرسید: مگر خدا پیامبر را از خاندان عبد مناف به سوی همه ی مردم و برای همه مردم از سفید و سیاه و سرخ نفرستاده است؟ شما از کجا این دانش را به ارث برده اید در حالی که پس از پیامبر اسلام پیامبری نخواهد بود و شما یان پیامبر نیستید؟

امام بی درنگ فرمود: خداوند در قرآن به پیامبر می فرماید:

«زبانت را پیش از آنکه به تو وحی شود برای خواندن قرآن حرکت مده». (۱)

پیامبری که به تصریح این آیه زبانش تابع وی است به ما ویژگیهایی داده که به دیگران نداده است و به همین جهت با برادرش علی علیه السلام اسراری را می گفت که به دیگران هرگز نگفت و خداوند در این باره می فرماید: «و تعیها اذن واعیه» (۲) آنچه به تو وحی می شود تو را گوشی فراگیرنده فرا می گیرد. و پیامبر خدا به علی علیه السلام فرمود: از خدا خواستم که آن را گوش تو قرار دهد. و نیز علی بن ابیطالب علیه السلام در کوفه فرمود:

«پیامبر خدا هزار در از دانش به روی من گشود که از هر در هزار در دیگر گشوده شد ... همانطور که خداوند پیامبر را کمالاتی ویژه داد پیامبر صلی الله علیه و آله نیز علی علیه السلام را برگزید و چیزهایی به او آموخت که به دیگران نیاموخت و دانش ما از آن منبع فیاض است و تنها ما آن را به ارث برده ایم نه دیگران.

هشام گفت: علی مدعی علم غیب بود حال آنکه خدا کسی را بر غیب دانا نساخت.

۱- قیامت - ۱۶.

۲- الحاقه - ۱۲.

پدرم فرمود:

خدا بر پیامبر خویش کتابی فرود آورد که در آن همه چیز از گذشته و آینده تا روز قیامت بیان شده است. زیرا در همان می فرماید:

«و نزلنا عليك الكتاب تبيانا لكل شيء» (۱).

بر تو کتابی فرو فرستادیم که بیان کننده ی همه چیز است.

و در جای دیگر فرمود:

همه چیز را در کتاب روشن به حساب آورده ایم. (۲)

و نیز فرمود:

هیچ چیز را در این کتاب فروگذار نکردیم. (۳)

و خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان داد همه ی اسرار قرآن را به علی علیه السلام بیاموزد به امت فرمود: علی از همه شما در قضاوت داناتر است. هشام ساکت ماند! امام علیه السلام از بارگاه او خارج شد. (۴)

شاگردان ممتاز امام علیه السلام

اشاره

در زمان امام باقر علیه السلام شیعیان از آزادی نسبی برخوردار بودند و لذا عده ی زیادی از آنها بار سفر بستند و به مدینه آمده تا از سرچشمه ی معارف و علوم آن حضرت سیراب شوند.

در عصر امام باقر علیه السلام روایات و نشر معارف بیش از زمان پدر و اجدادش رونق داشت. شاگردان امام گفته های آن بزرگوار را به ممالک اسلامی منتشر می کردند.

شاگردان امام علیه السلام عبارت بودند از: جابر بن عبدالله انصاری، ابان بن

۱- نحل - ۸۹.

۲- یس - ۱۲.

۳- انعام - ۳۸.

۴- دلائل الامامه، ص ۴.

تغلب، جابر جعفی، محمد بن مسلم، زرارہ بن اعین، حمران بن اعین، عبدالله ابن ابی یعفر، برید عجلی، سدیر صیرفی، کمیت اسدی.

جابر بن عبدالله انصاری

جابر فرزند عبدالله بن عمرو بن حرام بن کعب بن غنم بن کعب سلمه بود، او سلمی و از بنی سلمه مادرش نسبیہ دختر عقبه بن عدی بن ستان بود.

فضل بن شاذان می گوید: جابر بن عبدالله رضوان الله تعالی علیه از سبقت گیرندگان در امر ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود. جابر راوی صحیفه ی فاطمه ی زهرا علیها السلام است که در آن امامت دوازده گانه علیهم السلام آورده شده است. (۱)

او اول کسی است که به زیارت قبر مطهر حضرت سید الشهداء اباعبدالله الحسین علیه السلام در اربعین شهادت آن حضرت مشرف شد. جابر از اصحاب رسول الله، امیرالمؤمنین علی، حسن بن علی، حسین بن علی، علی بن الحسین و امام محمد باقر علیها السلام بود.

درباره اش گفتند: که او در هجده جنگ همراه با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شرکت کرد و در جنگ صفین در کنار علی بن ابیطالب علیه السلام با دشمنان جنگید.

جابر در اظهار عشق و محبت نسبت به اهل بیت علیهم السلام بی پروا و صریح بود به همین جهت گاهی در مجالس مدینه تکیه بر عصای خویش می داد و می گفت:

«علی خیر البشر من ابی فقد کفر معاشر الناس ادبوا اولادکم علی حب علی بن ابیطالب فمن ابی فلینظر فی شأن أمه»

علی علیه السلام بهترین انسانها است هر کس منکر مقام او باشد

کافر است. ای گروه انصار فرزندان خود را با محبت علی بن ابیطالب تربیت کنید و هر کس کوتاهی کند این ارتباط با مادرش دارد و نقص از اوست.

کسی از مخالفین با جابر برخورد نمی کرد زیرا که او پیرو بزرگ و هم صحبت رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم بود جابر عمرش آنقدر طولانی شد تا جزء اصحاب امام باقر علیه السلام شد و سلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به امام علیه السلام ابلاغ کرد و رسول الله به او فرموده بود:

«انک ستدرک یا جابر رجلا من اهل بیتی اسمه اسمی و شمائله شمائلی، یبقر العلم بقرا فاذا لقیته فأقرأه عنی السلام» .

بدرستی که تو بزودی مردی از اهل بیت مرا درک می کنی که او هم نام من هم سیمای من و شکافنده علم است هر وقت او را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان. (۱)

ابان بن تغلب

محدث قمی رحمه الله علیه می فرماید: او مردی ثقه، جلیل القدر و عظیم المنزله بود. ابان محضر سه امام را درک کرده امام زین العابدین، امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام. از این سه امام علیهم السلام روایاتی را نقل کرده و از ناحیه آن بزرگواران حظ و بهره‌ی فراوان برده است.

«قال له أبو جعفر علیه السلام اجلس فی مسجد المدینه و افت الناس فانی احب ان یری فی شیعتی مثلک» .

امام باقر علیه السلام به او فرمود: در مسجد مدینه بنشین و برای مردمان فتوی بده زیرا دوست دارم در میان شیعیان من مثل تویی مشاهده شود.

ابان بن تغلب رضوان الله تعالى عليه تسلط و احاطه ی علمی خوبی بر قرآن و فقه و حدیث و ادب و نحو و لغت داشت.

ابان حدود سی هزار حدیث فقط از امام صادق علیه السلام نقل کرد. هر وقت به مدینه می آمد حلقه های درس می شکست و در مسجد جایگاه خطابه ی پیامبر را برای تدریس او خالی می کردند.

امام صادق علیه السلام به او می فرمود تو بر اعمال و رفتار مردم مدینه نظارت داشته باش. (۱)

یک روز جوانی بر او وارد شد و گفت به من خبر بده که چقدر علی بن ابیطالب علیه السلام از اصحاب رسول الله (ابوبکر، عمر، عثمان) پیروی و تبعیت کرده است. ابان فرمود: حتما منظورت این است که فضل علی علیه السلام را در تبعیت آنها بشناسی؟ جوان گفت آری، فرمود:

«والله ما عرفنا فضلهم الا باتباعهم اياه»

سوگند به خدا که ما فضیلتی بر آنها قائل نیستیم مگر در تبعیت و پیروی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام!.

ابان می گفت: از برابر عده ای گذر می کردم که به من اعتراض داشتند که چرا اینقدر روایت از امام صادق علیه السلام نقل می کنی به آنها پاسخ دادم چگونه مرا ملامت می کنید در حالی که روایات را از کسی نقل می کنم که هر وقت از او سؤالی دارم می فرماید که رسول الله چنین فرمود!.

سلیم بن ابی حبه می گوید محضر امام صادق علیه السلام بودم همین که خواستم از محضرشان مرخص شوم عرض کردم بیشتر برایم صحبت کنید. امام علیه السلام فرمود: برو نزد ابان بن تغلب که او از من احادیث زیاد به یاد دارد و هر چه او روایت کرد تو مستقیم از من روایت کن و و بالاخره او در سال ۱۴۱ هجری دارفانی را وداع گفت و چون خبر درگذشت او به امام

صادق علیه السلام رسید فرمود:

«والله لقد اوجع قلبي موت ابان» به خدا سوگند که مرگ ابان قلبم را به

درد آورد. (۱)

جابر بن یزید جعفی

او از بزرگترین راویان و معتبرترین اشخاص است بلکه می توان گفت که او حامل اسرار آل محمد و حافظ گنجهای دانش اهل بیت علیهم السلام می باشد و شاهد بر این مدعا آن چیزهایی است که از او نشر یافته است. جابر خود می گوید: امام محمد باقر علیه السلام نود هزار حدیث برایم بیان فرمود که بدون شک برای هیچکس نقل نکرد و من نیز برای کسی نقل نکردم. سپس می گوید که به امام علیه السلام عرض کردم فدایت شوم شما بار سنگینی از اسرارشان بر دوش من قرار دادید آنهم با این شرط که به کسی نگویم ممکن است سینه ام تاب تحمل آن را نداشته باشد و سر به دیوانگی بزنم.

امام علیه السلام فرمود: ای جابر هر وقت چنین احساسی به تو دست داد برو بالای کوه یک گودالی پیدا کن و سرت را در او قرار بده و بگو «حدثنی محمد بن علی به کذا و کذا» و عقده ی دل را خالی کن!

شخصی می گوید که عده ای از دوستان ما درباره ی حدیث جابر بن یزید جعفی تردید کردند. من در این خصوص از امام صادق علیه السلام پرسیدم امام علیه السلام فرمود:

«رحم الله جابر الجعفی کان یصدق علینا لعن الله المغیره بن شعبه کان یکذب علینا»

خداوند پیامرزد جابر جعفی را که با بیان صداقت مطالب را به ما نسبت می داد و خدا لعنت کند مغیره بن شعبه را که به

دروغ حرفهائی را از ما نقل می کرد.

مقام و منزلت جابر در نزد امام صادق علیه السلام همانند مقام و منزلت سلمان فارسی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود.

بعضی معتقدند که چهار نفر حامل علم ائمه علیهم السلام شدند. سلمان فارسی، جابر بن یزید جعفی، سید حمیری و یونس بن عبدالرحمن.

حسین بن حمدان از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود:

«انما سمی جابرا لانه جبر المؤمنین بعلمه و هو بحر لا ینزح و هو الباب فی دهره و الحججه علی الخلق من حجج الله ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام» (۱)

همانا او را جابر نامیدند زیرا کمبودهای مؤمنین را با دانش خویش جبران می کند و اوست دریائی بیکران و باب حاجات در عصر خویش! و البته حجت بر خلق از میان حجج الهی وجود امام باقر ابی جعفر علیه السلام است.

محمد بن مسلم

فقیه اهل بیت و از یاران صدیق امام باقر و امام صادق علیهما السلام بود، امام صادق علیه السلام فرمود: اگر برید بن معاویه عجللی و ابوبصیر و «محمد بن مسلم» و زراره نمی بودند آثار پیامبری (معارف شیعه) از میان می رفت. آنان بر حلال و حرام خدا امین هستند.

محمد بن مسلم اهل کوفه بود و برای بهره گرفتن از دانش بیکران امام باقر علیه السلام به مدینه آمد و چهار سال در مدینه ماند.

عبدالله بن ابی یعفر می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کرد گاه از من سؤالاتی می شود که پاسخ آن را نمی دانم و به شما نیز دسترسی ندارم،

چه کنیم؟ امام علیه السلام فرمود: چرا از محمد بن مسلم نمی‌پرسی؟! (۱).

یک شب در کوفه زنی به خانه ی محمد بن مسلم آمد و گفت: همسر پسرم مرده است و فرزند زنده در شکم دارد، تکلیف ما چیست؟

محمد بن مسلم گفت: بنابر آنچه امام محمد باقر علیه السلام فرموده است باید شکم او را بشکافند و بچه را بیرون آورند سپس مرده را دفن کنند. آنگاه از زن پرسید مرا از کجا یافتی؟ زن گفت این مسأله را از ابوحنیفه پرسیدم به من جواب داد که در این باره چیزی نمی‌دانم ولی به نزد محمد بن مسلم برو و اگر فتوایی داد مرا آگاه ساز.

روز دیگر محمد بن مسلم در مسجد کوفه ابوحنیفه را دید که در جمع اصحاب خود همان مسأله را طرح کرده می‌خواهد پاسخ را به نام خود به آنان بگوید؟ محمد بن مسلم به طعنه سرفه ای کرد و ابوحنیفه دریافت و گفت: خدایت بیامرزد بگذار زندگی کنیم! (۲).

یک بار محمد بن مسلم عازم مدینه شد که گرفتار بیماری سختی گردید. وجود مقدس امام باقر علیه السلام شربتی را برای او فرستاد به محض آن که از آن شربت نوشید شفا یافت.

در روایات است که محمد سی هزار حدیث از امام باقر و شانزده هزار حدیث از امام صادق علیهما السلام پرسید.

یک روز از امام باقر علیه السلام درباره ی رکود خورشید سؤال کرد امام علیه السلام: فرمود:

«یا محمد ما اصغر جثتك و اعظم مسألتك ثم اجابه بعد ثلثه و قال انك لأهل للجواب»

ای محمد چقدر جثه تو کوچک است اما سؤالهایت بزرگ است. سپس بعد از سه روز پاسخ دادند و فرمودند تو سزاوار

۱- تحفه الاحباب، ص ۳۵۱.

۲- رجال کشی، ص ۱۶۲.

جواب هستی(۱).

زراره بن أعین

علامه ی حلی رضوان الله تعالی علیه می فرماید:

«شیخ من اصحابنا فی زمانه و متقدمهم و کان فقیها قارئاً متکلماً شاعراً ادیباً قد اجتمعت فیه خصال الفضل و الدین ثقه صادق فیما یرویه» .

زراره بن أعین بزرگ و مقدم اصحاب ما در زمان خود بوده، او فقیه، قاری، متکلم، شاعر و ادیب فرزانه بود و همه فضائل و خوبیها را در خود جمع کرد. هر چه روایت از او نقل شده مورد وثوق و صحیح است(۲).

امام صادق علیه السلام برای حفظ جان زراره از شر دشمنان می فرمود:

اگر از تو بدگویی می کنم برای ایمن ماندن توست زیرا دشمنان، ما را به هر کس علاقه مند بینند به آزار او می کوشند و تو به دوستی ما شهرت داری و من ناچارم چنین تظاهر کنم.

یک روز به محضر امام باقر علیه السلام شرفیاب شدم امام علیه السلام به او فرمود آیا تو از بنی اعین هستی عرض کرد بله فرمود: من تو را از چهره ات شناختم آنگاه از احوال حمران پرسید و بعد در شأن زراره فرمود: به حق که او از مؤمنین پایدار است و هیچ وقت از عقیده اش بر نمی گردد. در پایان یک روایت آمده است که:

«فکل من ادرك زراره بن اعین فقد ادرك اباعبدالله علیه السلام» .

هر کس زراره بن اعین را درک کند مثل آن است که امام صادق علیه السلام را درک کرده است.

۱- سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۳۱.

۲- رجال علامه ی حلی، ص ۷۶.

«فانه مات بعد ابی عبدالله علیه السلام به شهرین او اقل و توفی ابو عبدالله علیه السلام و زرارہ مریض مات فی مرضه» .

او بعد از امام صادق علیه السلام دو ماه یا کمتر زنده ماند، امام صادق علیه السلام به شهادت رسید در حالی که زرارہ بیمار بود و در همان مرض از دنیا رفت (۱).

ابوجعفر محمد علی بن الحسین بن بابویه رحمه الله می گوید کتابی از زرارہ بن اعین دیدم که درباره ی استطاعت و جبر نوشته بود (۲).

حمران أعین

او شبیانی و کوفی است، امام باقر علیه السلام به او فرمود:

«انت من شیعتنا فی الدنیا و الآخره»

تو از شیعیان ما در دنیا و آخرت هستی.

و نیز روایت شده که از حواریون امام باقر علیه السلام و امام صادق علیهما السلام بوده است.

یک روز به محضر امام باقر علیه السلام عرض کرد هر وقت در خدمت شما هستیم و از بیانات شما استفاده می کنیم دل‌های ما رقیق و نرم می شود و نسبت به دنیا بی اعتنا می شویم و آنچه را که از مال دنیا در نزد دیگران سراغ داریم برایمان بی اهمیت جلوه می کند اما همین که از حضورتان مرخص می شویم و با مردم و تجار معاشرت می کنیم مجدداً علاقه ی دنیا در دل‌های ما قرار می گیرد.

امام علیه السلام فرمود: آری دل‌ها چنینند گاهی سخت و متوجه ی به دنیا و گاهی نرم و خاضع می باشد.

عده ای از دوستان امام صادق علیه السلام در محضر ایشان با هم بحث و

۱- سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۴۷.

۲- رجال نجاشی، ص ۱۲۵.

مناظره می کردند ولی حمران ابن اعین ساکت بود امام علیه السلام فرمود: چرا تو حرف نمی زنی و سکوت اختیار کرده ای عرض کرد:

«انی لا تکلم فی مجلس تکون انت فيه فقال عليه السلام انی أذنت لك فی الکلام فتکلم» .

در مجلسی که شما حضور داشته باشید من صحبت نمی کنم و این خلاف ادب است امام علیه السلام فرمود: من به تو اجازه می دهم که صحبت کنی بنابراین حرف بزن.

درباره اش گفتند که عالم به علم نحو و لغت بود. امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ وقت حمران گرفتار تردید و شک نشد. و حقا او مؤمنی است که هیچگاه دست از عقیده اش برنداشت.

هشام بن حکم می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: حمران چه شفیعان خوبی دارد، من و پدرم در روز قیامت از او شفاعت می کنیم، دست او را می گیریم و داخل در بهشت می نماییم (۱).

عبدالله ابی یغفور

بنا بر نقل ابن عباس و نجاشی او ثقه، جلیل القدر و قاری قرآن در مسجد کوفه بود و صاحب کتابی بود که عده ای از اصحاب ما از آن نقل روایت می کنند (۲) او کسی است که دینش را به محضر امام صادق علیه السلام عرضه داشت تا امام علیه السلام آن را امضاء کند.

عبدالله از حواریون امام باقر و امام صادق علیهما السلام بوده از نظر رتبه و مقام در ردیف زراره و امثال اوست. فقیه و چشم طائفه ی شیعه بوده است.

تا جائی که امام صادق علیه السلام در حقش فرمود:

«ما وجدت احد یقبل وصیتی أمری الا عبدالله ابن ابی یغفور» .

۱- سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۳۴.

۲- رجال نجاشی، ص ۱۴۷.

هیچکس را همانند عبدالله بن ابی یعفر نیافتم که اینگونه سفارشات مرا قبول کند و از دستورات من اطاعت نماید.

ابی کَهمش می گوید یک وقت خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم و عرض کردم که عبدالله ابن ابی یعفر به شما سلام رساند امام علیه السلام فرمود: بر تو و بر او سلام هرگاه او را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان و بگو که جعفر بن محمد علیه السلام به تو می گوید که خود را موظف و مکلف بدان به آنچه را که من از ناحیه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به تو ابلاغ می کنم همچنان که امیرالمؤمنین علی علیه السلام به صداقت در گفتار و حفظ امانت آنچه را از پیامبرش می رسید به مردم می رساند.

عبدالله بن ابی یعفر می گوید یک روز به امام صادق علیه السلام عرض کردم قسم به خدا اگر اناری را دو نیم کنم و بفروم که نصف آن حلال و نصف دیگر حرام است از صمیم دل قبول می کنم، امام علیه السلام در پاسخ او دعا کرد و فرمود خداوند رحمت کند. و بالاخره پرونده ی سراسر سعادت او بسته شد در حالی که سعیش مشکور و عملش مقبول و مورد رضای خدا و رسول و امامان معصوم بود. جانش قبض شد جایش در بهشت در کنار امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام قرار گرفت (۱).

برید عجلی

برید از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام بود و در زمان حضرت صادق علیه السلام وفات یافت. او ثقه و فقیه بود و از نظر رتبه و مقام یکی از برجسته ترین شاگردان امام باقر و سایر ائمه علیهم السلام محسوب می شد. همه کسانی که در فقه آل محمد صاحب نظر هستند گفته های او را تصدیق می کنند (۲).

۱- سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۲۳.

۲- رجال علامه ی حلی، ص ۲۷.

جمیل بن دراج می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

«بشر المخبتین بالجنه برید بن معاویه العجلی و ابوبصیر لیث بن البختری المرادی و محمد بن مسلم و زرارہ اربعہ نجباء امناء الله علی حلاله لو لا هؤلاء انقطع آثار النبوه و اندرست» .

دلدادگان به حضرت حق را به بهشت مژده دهید برید بن عجللی، ابوبصیر، محمد بن مسلم و زرارہ یعنی همان مردان نجیب و امناء خدا بر حلال و حرام که اگر این چهار نبودند آثار نبوت قطع و از بین می رفت.

در جای دیگر همو فرمود: هیچ کس نام و یاد ما و احادیث پدرم امام باقر علیه السلام را مثل زرارہ و ابوبصیر و محمد بن مسلم و برید بن عجللی، زنده نکردند و اگر اینها نبودند کسی نمی توانست احکام را استنباط کند، اینها حافظان دین خدا و امناء گفته های پدرم هستند که حرام و حلال خدا را بیان کردند و اینها سبقت گیرندگان به سوی ما در دنیا و آخرت می باشند(۱).

سدیر صیرفی

او از اصحاب امام باقر و صادق علیهما السلام است به سند معتبر زید شحام نقل می کند که من در حالی که دستم در دست امام صادق علیه السلام بود طواف خانه ی کعبه را می نمودم. امام علیه السلام طوری اشک می ریخت که از گونه های مبارکش جاری می شد سپس فرمود: ای شحام چه می دانی که خدا با من چگونه معامله خواهد کرد و بار دیگر گریه کرد و دعا نمود و فرمود ای شحام من به درگاه پروردگار دعا می کنم که سدیر و عبدالسلام بن عبدالرحمن از زندان آزاد شوند و خداوند آنها را به من برگرداند(۲).

۱- سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۸.

۲- رجال علامه ی حلی، ص ۸۵.

کمیت اسدی

او شاعری بزرگوار بود که با اشعارش خلفای اموی را رسوا می کرد و به همین جهت از طرف آنها محکوم به مرگ شد.

او می گفت: آن رهبران دادگر (ائمه معصومین علیهم السلام) همچون بنی امیه نیستند که انسانها و حیوانها را یکی بدانند، آنان همچون عبدالملک و ولید و سلیمان و هشام اموی نیستند که چون بر منبر بنشینند سخنانی بگویند که خود هرگز عمل نمی کنند، امویان سخنان پیامبر را می گویند اما خود کارهای زمان جاهلیت را انجام می دهند.

کمیت شیفته ی امام باقر علیه السلام بود و در راه این عشق، خود را فراموش می کرد، روزی در برابر امام و در مدح آن حضرت اشعاری را سرود که امام علیه السلام به کعبه رو کرد و سه بار فرمود: خدایا کمیت را رحمت کن آنگاه به کمیت فرمود صد هزار درهم از خاندانم برای تو جمع آوری کرده ام. کمیت گفت به خدا سوگند هرگز سیم و زر نمی خواهم، فقط یکی از پیراهن های خود را به من عطا فرمایید. امام پیراهن خود را به او داد (۱).

روزی دیگر به محضر امام باقر علیه السلام شرفیاب شد امام به دلالتگی از زمان این شعر را خواند که:

ذهب الذین یعاش فی اکناهم

لم یبق الا شاتم او حاسد

رادمردانی که مردم در پناهشان زندگی می کردند رفتند و جز حسودان یا بدگویان کسی باقی نمانده است.

کمیت فوراً پاسخ داد:

و بقى على ظهر البسيطة واحد

فهو المراد و انت ذاك الواحد

اما بر روی زمین یک تن از آن بزرگمردان باقی است که هم

او مراد جهانیان است و تو آن یک تن هستی. (۱).

مناظرات امام علیه السلام

عبدالله بن نافع مردی بود که به خاطر کشته شدن خوارج نهروان با امیرالمؤمنین علی علیه السلام دشمنی می ورزید و می گفت: اگر در روی زمین کسی بتواند مرا قانع سازد حق با علی علیه السلام بوده است من مرید او خواهم شد. اگر چه آن شخص در مشرق یا مغرب عالم باشد.

به عبدالله گفتند: آیا فکر می کنی از فرزندان علی علیه السلام کسی نیست که به تو ثابت کند؟ گفت مگر در میان فرزندان او دانشمندی هست؟ گفتند: این خود سند نادانی توست! مگر ممکن است در دودمان حضرت علی علیه السلام دانشمندی نباشد. پرسید در این زمان دانشمندشان کیست، امام محمد باقر علیه السلام را به او معرفی کردند و او با یاران خویش به مدینه آمد و از امام تقاضای ملاقات کرد.

امام علیه السلام در حالی که همه جمع بودند پس از حمد و سپاس پروردگار و تجلیل از نبی مکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ای گروه فرزندان مهاجر و انصار هر کدامتان فضیلتی از علی بن ابیطالب به خاطر دارید بگوئید.

حاضران هر یک فضیلتی بیان کردند تا سخن به حدیث خیر رسید، گفتند: پیامبر در نبرد با یهودیان خیر فرمود:

«لأعطين الراية غدا رجلا يحب الله ورسوله و يحبه الله ورسوله، كرازا غير فرار لا يرجع حتى يفتح الله على يديه» .

فردا پرچم را به مردی می سپارم که دوستدار خدا و پیامبر است و خدا و پیامبر نیز او را دوست می دارند، رزم آوری

است که هرگز فرار نمی کند و از نبرد فردا باز نمی گردد تا خداوند به دست او حصار یهودیان را فتح فرماید.

و دیگر روز پرچم را به امیر المؤمنین سپرد و آن گرامی با نبردی عجیب یهودان را شکست داد و قلعه ی خیبر را گشود. امام باقر علیه السلام به عبدالله بن نافع فرمود: درباره ی این حدیث چه می گویی؟ گفت: حدیث درستی است اما علی بعدها کافر شد و خوارج را به ناحق کشت!

امام علیه السلام فرمود: مادرت در سوگ تو بنشیند آیا خدا آنگاه که علی را دوست می داشت می دانست که او خوارج را می کشد یا نمی دانست؟

اگر بگوئی خدا نمی دانست کافر خواهی بود، گفت می دانست فرمود: خدا او را بدان جهت که فرمانبردار اوست دوست می داشت یا به جهت نافرمانی و گناه گفت: چون فرمانبردار خدا بود خداوند او را دوست می داشت. فرمود: برخیز که محکوم شدی و جوابی نداری. عبدالله برخاست و این آیه را تلاوت کرد.

«حتی تبین لكم الخیط الابيض من الخیط الاسود من الفجر»^(۱) اشاره به آنکه حقیقت چون سپیده صبح آشکار شد بعد گفت: خدا بهتر می داند رسالت خویش را در چه خاندانی قرار دهد^(۲).

هشام بن معاذ می گوید: عمر بن عبدالعزیز وارد در مدینه شد و دستور داد که به مردم شهر ابلاغ کنند هر کس بر او ظلم شده به نزد او آمده و مطالبه ی حقش را بنماید. او می گوید: من در کنار عمر بن عبدالعزیز نشسته بودم که مزاحم غلام امام محمد باقر علیه السلام وارد مجلس شد و گفت امام علیه السلام در کنار درب است، عمر گفت ای مزاحم آن حضرت را راهنمایی کن به مجلس ما بیاید.

هشام می گوید امام علیه السلام وارد شد در حالی که عمر اشک چشمان خود را

۱- بقره، ۱۸۷.

۲- روضه ی کافی، ص ۳۴۹.

پاک می کرد، امام علیه السلام فرمود: چرا گریه می کنی؟ گفت: ای فرزند رسول خدا بعضی مسائل مرا به گریه انداخت!

امام علیه السلام فرمود: ای عمر دنیا بازاری است که عده ای با سود و منفعت و جمعی با ضرر و زیان از آن خارج می شوند، چه بسا اشخاصی که فریب این زندگی دنیا را خوردند تا آنجا که مرگ گریبانشان را گرفت و با دست خالی از این جهان رفتند و پشیمان و نادم بودند.

ما سزاوارتریم که ناظر بر اعمال مردم باشیم تا موافقت خود را با کارهای پسندیده و مخالف خود را با اعمال ناپسند آنها اعلام داریم.

... ای عمر از خدا بترس درها را باز بگذار، حجابها را کنار بزن به فریاد مظلومین برس و حق مظلوم را از ظالم بستان، سپس فرمود:

«ثلاث من كن فيه استكمل الايمان بالله»

سه چیز است در هر که باشد سبب کمال ایمان نسبت به ذات مقدس پروردگار می گردد. در این بین عمر بن عبدالعزیز دو زانو نشست و گفت ای اهل بیت نبوت آن سه چیست؟ فرمود:

«نعم يا عمر اذا رضی لم یدخله رضاه فی الباطل، و اذا غضب لم یخرجه غضبه من الحق، و من اذا قدر لم یتناول ما لیس له» .

بله ای عمر، کسی که راضی و خشنود شود و این خشنودی او را در باطل قرار ندهد، کسی که غضبناک شود و غضبش او را از حق باز ندارد و کسی به قدرت برسد و چیزی که حقش نیست تصاحب نکند.

عمر فوراً دستور داد کاغذ و قلم آوردند و نوشت:

«بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما رد عمر بن عبدالعزیز ظلامه

محمد بن علی علیهما السلام فدک»

این آن چیزی است که عمر بن عبدالعزیز به عنوان حق محمد بن علی علیهما السلام یعنی (فدک) به او رد می کند(۱).

آبرش کلبی در حالی که با دست اشاره به امام محمد باقر علیه السلام می کرد به هشام بن عبدالملک گفت این کیست که اینگونه مردم عراق دورش را گرفته اند و از او سؤال می کنند؟ هشام گفت: این شخص پیامبر کوفه است و او خیال می کند که پسر رسول خدا و باقرالعلوم و مفسر قرآن می باشد، برو سؤالی بکن که به آن آشنا نباشد.

آبرش کلبی محضر امام علیه السلام آمد و گفت: ای پسر علی آیا تورات و انجیل و زبور و قرآن را خوانده ای؟ فرمود: بپرس، اگر قصدت از سؤال ارشاد شدن است که خوب است و برای تو سود دارد ولی اگر نظر سوء داشته باشی گمراه خواهی شد. آبرش گفت: فاصله ی بین حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت عیسی علیهما السلام چقدر بوده؟ امام علیه السلام فرمود: در گفتار ما هفتصد سال و به گفته تو ششصد سال. و چند سؤال دیگر کرد و جواب گرفت، ناگاه از جا برخاست گفت: حقا که تو پسر دختر رسول خدا هستی و بعد نزد هشام رفت و بانگ برآورد که ای بنی امیه:

«فان هذا اعلم اهل الارض بما فی السماء و الارض فهذا ولد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم»

به تحقیق این شخص اعلم اهل زمین است نسبت به آنچه را که در آسمان و زمین موجود است، این بزرگوار فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم(۲).

ابوحمزہ ی ثمالی می گوید: در مسجدالنبی صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودم که مردی

۱- بحار، ج ۴۶، ص ۳۲۶.

۲- بحار، ج ۴۶، ص ۳۵۵.

وارد شد و سلام کرد و گفت: ای بنده ی خدا تو که هستی گفتم: مردی از اهل کوفه هستم تو که هستی و چه حاجتی داری؟ گفت: آیا ابا جعفر محمد بن علی علیهما السلام را می شناسی؟ گفتم: آری از ایشان چه می خواهی؟ گفت: چهل سؤال آماده کرده ام که از او پرسم اگر حق گفت قبول کنم و اگر خلاف گفت ترک نمایم. ابو حمزه می گوید گفتم: آیا فرق بین حق و باطل را می دانی مطلب چیست؟ پاسخ داد شما مردم کوفه کم طاقت هستید هرگاه ابا جعفر را دیدی به من اطلاع بده هنوز کلامش تمام نشده بود که امام باقر علیه السلام وارد شد در حالی که عده ای از مردم خراسان و دیگران اطراف حضرت را گرفته بودند و از مناسک حج سؤال می نمودند تا این که حضرت در جای خودشان قرار گرفتند و آن مرد هم در کنار آن بزرگوار نشست، ابو حمزه می گوید من هم به گونه ای نشستم که صحبت های آنها را بشنوم.

وقتی امام علیه السلام پاسخ مردم را داد از آنها منصرف شده رو به آن مرد کرد و فرمود: تو که هستی؟ گفت قتاده بن دعامه البصری هستم امام علیه السلام فرمود: تو فقیه اهل بصره باشی می باشی؟ عرض کرد آری امام علیه السلام فرمود: وای بر تو ای قتاده خداوند عزوجل مخلوقاتی دارد که حجج و راهنمایان خلق او هستند آنها نمونه های برجسته در روی زمین، مجری فرامین الهی، نجبائی در حمل علم پروردگار، برگزیدگانی از قبل خلقت موجودات، سایه نشینان عرش الهی می باشد.

در این لحظه قتاده در سکوت عمیقی فرو رفت و آنگاه گفت: سوگند به خدا نزد فقهاء بزرگان از علماء نشستم با امثال ابن عباس بودم قلبم اینقدر به طیش نیفتاد که در محضر شما به طیش افتاد.

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: آیا می دانی هم اکنون نزد که نشسته ای؟ تو نزد کسی هستی که:

«فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمہ»

«يسبح له فيها بالغدو والآصال» رجال لا تلهيهم تجاره ولا بيع عن ذكر الله» «اقام الصلوه و ايتاه الزكوه»

سپس امام عليه السلام فرمود: ما چنین خصوصياتی را داریم. قتاده گفت:

«صدقت والله، جعلني الله فداك والله ما هي بيوت حجاره ولا طين»

سوگند به خدا که راست می گویی خداوند مرا فدای تو کند. این جمله ی «بیوت اذن الله» خانه های سنگی و گلین نیست بلکه منظور شما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می باشد(۱).

نافع بن أرزق از امام باقر علیه السلام سؤال کرد که به من بگو که خداوند تبارک و تعالی از چه زمانی بوده است امام علیه السلام فرمود: از چه زمانی نبوده تا من به تو بگویم از چه زمانی بوده.

«سبحان من لم يزل فردا صمدا لم يتخذ صاحبه ولا ولدا» .

منزه است آن خدایی که از ازل بوده و خواهد بود فرد و صمد است، همنشین و فرزند ندارد.(۲).

یکی از خوارج به محضر امام علیه السلام رسید و گفت:

چه کسی را عبادت می کنی؟ امام علیه السلام فرمود: الله را گفت: او را دیده ای؟ فرمود آری اما نه با چشم سر بلکه با چشم دل که دلها او را به حقیقت ایمان درک می کنند و می بینند. او با قیاس شناخته نمی شود، با حواس درک نمی گردد، توصیف به آیات خویش می شود و با دلایل اثبات می گردد، آن مرد از محضر امام علیه السلام مرخص شد در حالی که می گفت:

«الله اعلم حيث يجعل رسالته»

۱- کافی، ج ۶، ص ۲۵۶.

۲- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۷.

خداوند آگاهتر است که رسالتش را در چه کسی قرار دهد(۱).

ابی جارود گفت: امام باقر علیه السلام به من فرمود: مخالفین ما درباره ی امام حسن و امام حسین علیهما السلام چه می گویند؟

گفتم: که می گویند این دو پسران رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیستند! امام علیه السلام فرمود: به چه چیز استدلال می کنند؟ عرض کردم به گفته ی پروردگار درباره ی حضرت عیسی علیه السلام «و من ذریته داود» تا آنجا که فرمود «و کل من الصالحین» و عیسی را از ذریه ی ابراهیم قرار داد. امام علیه السلام فرمود ولی ما به این گفته ی پروردگار استدلال می کنیم.

«فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم و أنفسنا و أنفسکم»(۲).

(ای رسول ما به نصاری نجران) بگو پسران خود را بیاورید ما نیز پسران خود را شما زنان ما نیز زنان را و خودتان را و ما نیز خودمان را می آوریم.

سپس رو به ابی جارود خطاب فرمود که در این رابطه چه می گویند. عرض کردم می گویند: فرزند دختر از صلب نیست امام علیه السلام فرمود: ای ابا جارود سوگند به خدا از کتاب خدا برای ثابت می کنم که آن دو یعنی حسن و حسین علیهما السلام از صلب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هستند و جز کافر کسی منکر آن نیست! عرض کرد فدایت شوم کجای قرآن است؟ فرمود: آنجا که می فرماید:

«حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم و اخواتکم (الی قوله) و حلائل ابنائکم الذین من اصلابکم»(۳).

بر شما حرام است ازدواج با مادران و دختران و خواهران تا

۱- احجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۷.

۲- آل عمران، ۶۱.

۳- نساء، ۲۳.

آنجا که می فرماید: و زنان پسرانی که از صلب شما هستند.

ای ابا جارود از ایشان پرس که آیا برای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جایز بود ازدواج با زنان پسرانش اگر بگویند آری جایز بود که به خدا قسم دروغ است و اگر بگویند جایز نبود پس سوگند به خدا که آن دو یعنی حسن و حسین علیهما السلام پسران رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بودند زیرا که از صلب او بودند و علت حرمت هم فقط صلب است (۱).

عمرو بن عبید بصری به عنوان امتحان کردن امام محمد باقر علیه السلام به محضر آن بزرگوار آمد و سؤال کرد: که فدایت شوم معنای این آیه چیست؟

«اولم یر الذین کفروا أن السموات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما» (۲).

مگر کسانی که کافرند ندانند که آسمانها و زمین پیوسته بود و از هم بازشان کردیم.

حالا- بفرمائید که این رتق و فتق چیست؟ امام باقر علیه السلام فرمود: آسمان رتق بود یعنی باران نمی بارید و زمین رتق بود یعنی نباتی نمی روید پس خداوند تبارک و تعالی فتق آسمان کرد به نزول باران و فتق زمین نمود به رویدن نبات و گیاه. عمرو بن عبید دیگر چیزی نگفت تا این که یک بار دیگر خدمت حضرت آمد و گفت: مرا درباره ی این آیه مطلع کن.

«و من یحلل علیه غضبی فقد هوی» (۳).

هر که غضب من شامل حالش شود سقوط کرده است.

حالا بفرمایید که غضب خدا چیست؟ امام علیه السلام فرمود: غضب خدا یعنی عقاب او ای عمر و اگر کسی فکر کند خداوند هم مثل انسان عصبانی

۱- احتجاج، ج ۲، ص ۵۸.

۲- انبیاء، ۳۰.

۳- طه، ۸۱.

می شود و تغییر حالت می دهد کافر شده است(۱).

ابوبصیر می گوید: یک روز به امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم: شما ذریه ی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هستید؟ فرمود: آری. گفتم: پس شما وارث جمیع علوم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هستید؟ فرمود: آری. عرض کردم آیا شما می توانید مرده زنده کنید، بیماریهای برص و امثال آن را شفا بخشید و به مردم خبر دهید که در خانه هایشان چه می خورند؟ فرمود: آری. همه اینها را به اذن پروردگار متعال انجام می دهیم سپس فرمود: ای ابابصیر بیا نزدیک (ابا بصیر نابینا بود) می گوید نزدیک امام علیه السلام رفتم دست مبارکش را بر صورت من کشید یکباره دیدگانم روشن شد آسمان و زمین و خشکی و دریا را دیدم. سپس فرمود: ای ابابصیر می خواهی چشمانت بینا باشد ولی حسابت با پروردگارت باشد یا اینکه مثل گذشته باشی ولی بهشت برای تو باشد.

عرض کردم بهشت برای من بهتر است امام علیه السلام با دست مبارکش دوباره بر چهره ی او کشید همانند اول شد(۲).

کلمات حکمت آمیز امام علیه السلام

«ما دخل قلب امری ء شیئی ء من الکبر الا نقص من عقله مثل ما دخله من ذلک قل او کثر» .

به هر اندازه که در دل انسان کبر و نخوت وارد شود نقصان در عقل ایجاد خواهد شد.

«انی لأکره ان یکون مقدار لسان الرجل فاضلا علی مقدار علمه» . من کراحت دارم که کسی بیش از علم و دانش خویش حرف بزند.

۱- ارشاد، ص ۲۸۳.

۲- احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۱۸۵ - ۲۰۱.

«اذا بلغ الرجل أربعين سنة ناداه مناد من السماء دنا الرحيل فأعد زادا» .

هنگامی که انسان به سن چهل سالگی می رسد منادی در آسمان ندا می دهد که آماده سفر آخرت باش و برای این سفرزاد و توشه تهیه کن.

«اذا أراد الله أن ينتقم لوليهِ انتقم من عدوه بعدوه و اذا اراد الله ان ينتقم لنفسه انتقم بوليهِ من عدوه» .

هرگاه خداوند تبارک و تعالی بخواهد ظلم بر ویش را انتقام بگیرد به توسط دشمن، دشمن ویش انتقام می گیرد و هرگاه بخواهد انتقام خود را بگیرد توسط ویش از دشمنش انتقام می گیرد.

«يا بنی اذا انعم الله عليك نعمه فقل: الحمد لله، و اذا حزنك أمر فقل: لا حول و لا قوه الا بالله، و اذا أبطأ عنك رزق فقل: استغفر الله» .

پسرم هرگاه نعمتی از جانب پروردگار به تو رو آورد بگو: الحمد لله، و اگر چیزی تو را محزون ساخت بگو: لا حول و لا قوه الا بالله، و اگر روزی و رزقی از تو گرفته شود بگو: أستغفر الله.

«بئس الأخ يراعيك غنيا و يقطعك فقرا»

چه بد رفیقی است آن که در هنگام غنی و داشتن مراعات کند و در موقع فقر و نداری رهایت نماید!

«سلاح اللئام قبح الكلام» .

أسلحة ی انسان پست بدزبانی و فحاشی است.

«الغناء و العز يجولان فی قلب المؤمن، فاذا وصلا الى مكان فيه التوكل أوطناه».

بی نیازی و عزت نفس در قلب مؤمن در جولانند وقتی که به مرتبه و مقام توکل می رسند در دل وطن می گزینند.

«والله لموت عالم أحب الی ابلیس من موت سبعین عابدا و عالم ینتفع بعلمه أفضل من ألف عابد» .

قسم به خدا که مرگ یک عالم نزد شیطان محبوبتر است از مرگ هفتاد عابد و عالمی که از علم خویش بهره برداری کند بهتر است از هزار عابد.

«یا بنی ایاک و الکسل و الضجر، فانهما مفتاحا لكل شر انک اذا کسلت لم تؤد حقا و ان ضجرت لم تصبر علی حق» .

پسرم بر تو باد که از کسالت و شکایت کردن پرهیز کنی زیرا که این دو کلید همه ی بدیها هستند وقتی که کسل و تنبل شوی حق را ادا نمی کنی و هنگامی که شکایت می کنی در برابر حق شکیبایی نیستی!

«ما من عباده افضل من عفه بطن أو فرج» .

هیچ عبادتی بالاتر از پاک نگهداشتن شکم و غریزه ی جنسی نیست.

«انتم اهل العراق تقولون: أرجی آیه فی کتاب الله تعالی قوله تعالی: «یا عباد الذین أسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمہ الله» و نحن اهل البیت نقول أرجی آیه فی کتاب الله تعالی «و لسوف یعطیک ربک فترضی» وعده ربه عزوجل ان یرضیه فی امته» .

شما مردم عراق می گویید امید ما به این آیه قرآن است «ای بندگان که بر نفس خویش ظلم روا داشته اید از رحمت خدا مأیوس نباشید» . ولی ما اهل بیت می گوییم امیدمان به این آیه از قرآن است «و به زودی (بخاطر تو پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم)

پروردگارت آنقدر به تو می بخشد تا راضی شوی. خداوند به رسول خویش وعده داده تا او را درباره ی امتش راضی کند.

از امام باقر علیه السلام سؤال شد زاهدترین مردم کیست؟

فرمود:

«من لا یبالی الدنیا فی ید من کانت»

کسی که باکی ندارد که دنیا در دست چه کسی است.

زیان کننده ترین اشخاص کیست؟

فرمود:

«من باع الباقی بالفانی» .

کسی که جهان باقی را به دنیای فانی بفروشد.

چه کسی قدر و ارزش بیشتر دارد؟

فرمود:

«من لا یری الدنیا لنفسه قدرا» .

کسی که قدر و ارزشی برای دنیا در نفس و باطن خویش احساس نکند(۱).

محمد بن مسلم و جابر جعفی نقل می کنند که امام باقر علیه السلام درباره ی این آیه «فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون»

فرمود:

«نحن اهل الذکر»

منظور از اهل ذکر ما هستیم.

برید بن عجلی از امام باقر علیه السلام درباره ی این آیه «و کذلک جعلناکم أمة وسطا» نقل می کند که فرمود:

«نحن الأمة الوسط و نحن الشهداء الله علی خلقه و حجته فی ارضه» .

زمین ما هستیم.

«و یوم نبعث من کل أمه شهیدا» قال: «نحن الشهود علی هذه الأمة»

روز قیامت از هر امتی شاهدهی بر می گزینیم: امام علیه السلام فرمود: شاهدان بر این امت ما هستیم.

«قل انما اعظکم بواحدہ قال: الولایه» .

بگو شما را به یک چیز موعظه می کنم امام علیه السلام فرمود یعنی به ولایت.

«و اسبغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه» قال: النعمه الظاهره النبی صلی الله علیه و آله و سلم و ما جاء به من معرفته و توحیده، و اما النعمه الباطنه و لایتنا أهل البيت و عقد مودتنا» .

«و نعمتهای خویش را آشکار و نهان بر شما کامل کردم» .

امام علیه السلام فرمود: نعمت آشکار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و آنچه را که از معارف و توحید بر او نازل شده می باشد و نعمت نهان و باطنی ولایت ما اهل بیت و پیوند دوستی ماست.

مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۷۸-۱۸۰.

«یا جابر اوصیک بخمس: ان ظلمت فلا- تظلم، و ان خانوک فلا تخن، و ان کذبت فلا تغضب، و ان مدحت فلا تفرح، و ان ذممت فلا تجزع» .

ای جابر تو را به پنج چیز سفارش می کنم: اگر بر تو ظلم شد تو ظلم نکن، اگر به تو خیانت شد تو خیانت نکن، اگر تو را تکذیب کردند عصبانی نشو، اگر تو را تعریف و تمجید کردند خوشحال مشو و اگر مذمت نمودند آه و ناله نکن.

«یا جابر ادفع عظیم الحرص بایثار القناعه، و استجلب حلاوه الزهاده بقصر الأمل، و تعرض لرقه القلب بکثره الذکر

فی الخلوآت» .

ای جابر! حرص زیاد را با قناعت از بین ببر، با کوتاه کردن آرزو حلاوت و شیرینی زهد را بدست آور، دل را هم به توسط یاد خدا در خلوتها نرم و خاضع کن. «یا جابر: تحرز من ابلیس بالخوف الصادق، ایاک و الرجاء الکاذب و استرجع سالف الذنوب بشده الندم و کثره الاستغفار» .

توسط ترس راستین و واقعی از خدا از شیطان دوری گزین، و از امید دروغین پرهیز کن، و با رجوع و توجه به گناهان گذشته سخت نادم و پشیمان باش و زیاد استغفار کن.

«و تعرض للرحمه و عفو الله بحسن المراجعة و استعن علی حسن المراجعة بخالص الدعاء و المناجات فی الظلم» .

خود را در معرض رحمت و عفو پروردگار قرار بده البته توسط توبه و بازگشت شایسته و برای بازگشت شایسته از اخلاص در دعا و مناجات در تاریک های شب کمک بگیر.

شخصی در محضر امام باقر علیه السلام گفت:

«اللهم أغننا عن جميع خلقك»

پروردگارا مرا از همه ی خلقت بی نیاز کن.

امام علیه السلام فرمود: اینطور دعا نکن بلکه بگو:

«اللهم أغننا عن شرار خلقك فان المؤمن لا يستغنی عن أخیه» .

خداوندا مرا از شرار خلقت بی نیاز کن زیرا مؤمن حتما به برادر مؤمن خویش نیازمند است.

«صحبہ عشرین سنه قرابه» .

بیست سال رفاقت و مصاحبت در حکم خویشاوندی است.

«ان الله كره الحاح الناس بعضهم على بعض في المسأله و احب ذلك لنفسه. ان الله جل ذكره يحب ان يسأل و يطلب ما عنده» .

خداوند تبارك و تعالی کراهت دارد که مردم رفع حوائج و مشکلات خود را از یکدیگر بخواهند بلکه این را برای خود می پسندد. خداوند جل ذکره دوست می دارد که آنچه از نعمات و گره گشائی ها که در اختیار دارد مورد مطالبه و سؤال بندگانش قرار گیرد.

«کم من رجل قد لقی رجلاً فقال له: کب الله عدوک و ماله من عدو الا الله» .

گاهی شخصی با شخص دیگری ملاقات می کند و می گوید خداوند دشمنت را نابود کند در حالی که دشمنی جز خداوند تبارک و تعالی ندارد!

«لیس من اخلاق المؤمن الملق و الحسد الا فی طلب العلم» .

از اخلاق مؤمن چالوسی و حسادت نیست مگر در فراگرفتن علم و دانش.

«اول من شق لسانه بالعریبه اسماعیل بن ابراهیم علیهما السلام و هو ابن ثلاث عشره سنه و کان لسانه علی لسان أویه و أخیه فهو اول من نطق بها و هو الذبیح» .

اول کسی که زبانش به عربی گویا شد اسماعیل فرزند حضرت ابراهیم علیهما السلام بود در حالی که سیزده ساله بود و تا قبل از آن همانند پدر و برادرش حرف می زد و او همان ذبیح است.

«قولوا للناس أحسن ما تحبون ان یقال لکم»

با مردم بهتر از آن گونه ای صحبت کنید که دوست دارید با

شما صحبت کنند.

«ان الله يحب افشاء السلام» .

خداوند تبارک و تعالی فاش و بلند سلام کردن را دوست می دارد.

تحف العقول، ص ۲۸۴-۳۰۰

شهادت امام علیه السلام

امام محمد باقر علیه السلام هفتم ذی الحجه سال ۱۱۴ هجری در سن پنجاه و هفت سالگی در زمان هشام بن عبدالملک مسموم و شهید شد و گفته شده که آن حضرت را ابراهیم بن ولید بن عبدالملک مروان به زهر شهید کرد.

در روایت است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: پدرم به بیماری سختی مبتلا شد که اکثر مردم نگران حال آن حضرت شدند و خاندان او اشک می ریختند. امام علیه السلام فرمود: من در این مرض نخواهم رفت از آن مرض صحت یافت و مدتی صحیح و سالم بود تا اینکه یک روز فرزندش امام صادق علیه السلام را طلبید و فرمود: که جمعی از ساکنین مدینه را باخبر کن. حضرت صادق علیه السلام می فرماید: عده ای از اهل مدینه را حاضر کردم در برابر آنها به من خطاب کرد که ای جعفر همین که من به عالم بقاء رحلت نمودم مرا غسل بده، کفن کن و در سه جامه که یکی ردای حبره بود که با آن نماز جمعه می خواند و یکی پیراهنی که خود می پوشید و فرمود عمامه بر سرم ببند و عمامه را از جامه های کفن حساب مکن و برای من به جای لحد زمین را بشکاف زیرا که من فربه هستم و در زمین مدینه برای من لحد نمی توان ساخت و قبر مرا چهار انگشت از زمین بالاتر قرار بده و آب بر قبر من بریز و در همین لحظات اهل مدینه را گواه گرفت.

امام صادق علیه السلام می فرماید وقتی مردم متفرق شدند به پدر بزرگوارم عرض کردم آنچه می فرمودی عمل می کردم به گواه گرفتن احتیاج نبود.

آن حضرت فرمود: ای فرزند برای این گواه گرفتم که بدانند تو وصی من هستی تا در موضوع امامت با تو نزاع نکنند.

به پدرم عرض کردم امروز شما را از همه روز سالمتر می بینم و هیچ نوع آثاری از مرگ در شما مشاهده نمی کنم. فرمود:

«یا بنی اما سمعت علی بن الحسین نادانی من وراء الجدار، أن: یا محمد تعال عجل» .

پسرم مگر نمی شنوی صدای پدرم را که از پشت دیوار مرا می خواند و می فرماید ای محمد بیا به سوی ما و عجله کن!

و نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: پدرم به من فرمود: من امشب جهان را بدرود خواهم گفت. هم اکنون

پدرم را دیدم که شربت گوارا نزد من آورد و نوشیدم و مرا به جهان آخرت و دیدار پروردگار بشارت داد(۱).

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

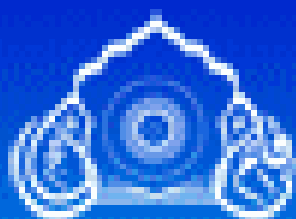
ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹